

آیات اجتماعی

اشاره

یکی از موضوعاتی که از دیر باز تاکنون مورد بحث بوده این است که آیا اسلام یک دین فردی است یا اجتماعی؟ و آیا بدون اصلاح جامعه فرد می‌تواند در مسیر تعالی قرار گیرد یا خیر؟ و به‌طور کلی آیا دین و فرستادگان الهی برای اداره جامعه برنامه‌ای داشته و دارند؟ یا دین صرفاً یک دستور خصوصی برای مؤمنان است؟ آنچه در پی می‌خوانید برشی از کتاب جامعه در قرآن (صفحات ۲۱۲ تا ۲۵۳) نوشته حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله است که به‌صورت فهرست‌وار آیات اجتماعی اسلام را برشمرده است. نظر به اهمیت موضوع تصمیم گرفتیم این متن را با کمترین حذفیات و اضافه کردن برخی توضیحات منتشر نماییم. به همین دلیل این مقاله در روند نشریه کمی طولانی شده اما در عوض از غنای خوبی برخوردار است.

یک اشتباه یا توطئه بزرگ

با نگاه سطحی شاید پنداشته شود که تعلیمات و دستورهای اسلام تنها ویژه شأن فردی انسان مانند نماز و روزه، ترک دروغ و اجتناب از معاصی است و به ابعاد اجتماعی او بی‌اعتناست؛ یعنی غایت اسلام، تکامل فردی است و اقتصاد، اجتماع، اخلاق جمعی، سیاست و حکومت در قاموس اسلام مشاهده نمی‌شود، بلکه اسلام خواسته است که مسلمان خود را از گناه دور ساخته و به خودسازی بپردازد.

این پندار با برخی احادیثی که درباره گوشه‌نشینی در متون اسلامی هست و نیز با تمسک به سیره برخی از عرفا و اهل تصوف تقویت شده است. این نوع قشرگرایی که از قرون ابتدایی اسلام پیدا شده و تا امروز ادامه داشته است و قطعاً در آینده نیز تداوم خواهد داشت، برای منزوی ساختن اسلام صورت می‌گیرد و گروهی از دشمنان اسلام با اهداف معین این تفکر را تعقیب و برخی دوستان ناآگاه آن را رواج می‌دهند.

دانشمندان اسلامی در طول تاریخ، هدفمند بودن این اندیشه را به خوبی ادراک کرده و با استدلال و منطق در برابر آن مقاومت و ادعای این گونه افراد را واهی و استدلال‌شان را به خیالبافی شاعرانه نزدیک‌تر دانسته‌اند. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه با درایت ویژه خویش مهم‌ترین وظیفه و رسالت خود را از میان برداشتن این مانع بزرگ پیشرفت مسلمانان دانسته و بارها یادآور می‌شدند که نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی اسلام دسیسه دشمنان اسلام است. « نهضت اسلام در ابتدا گرفتار یهود شد و تبلیغات دینی را نخست آن‌ها شروع کردند و دامنه آن تا به امروز ادامه دارد. بعد از آن‌ها نوبت به گروهی رسید که شیطان‌تر از یهودند. این‌ها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. آنان احکام اسلام را سدی در مقابل منافع مادی خود می‌دیدند. مبلغینی در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عمالی هم در دانشگاه‌ها، تا اسلام را تحریف نمایند. کاری کردند که بسیاری از افراد تحصیل کرده دچار اشتباه شدند. تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.»^۱

مهم‌ترین شاهد برای اجتماعی بودن اسلام این است که در متون دینی (کتاب و سنت) مسائل اخلاقی و احکام به صورت اجتماعی تشریح شده است، چنان‌که خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که نسبت به یکدیگر صابر بوده و با هم رابطه داشته باشند.

خداوند مؤمنان را چنین وصف می‌کند:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(شوری/۳۸)

یعنی برخی از اوصاف مؤمنان این است که دعوت پروردگار خود را اجابت می‌کنند و نماز را برپا داشته و کارشان را با مشورت پیش می‌برند. همه‌ی این صفات، ناظر به اوصاف اجتماعی مؤمنان است. نکته دقیق در این آیه و آیات قبل از آن، این است که این آیات با این‌که در ظاهر در مکه نازل شده‌اند و در آن ایام هیچ خبری از حکومت و جامعه اسلامی نبود، شارع اسلام مقدمات و تمهیدات آن را برای مسلمانان فراهم ساخته است.

۱. ولایت فقیه [امام خمینی]، خلاصه‌ای از صفحات ۸ - ۱۰

بر اساس آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳) تمسک و اعتصام به دین خدا باید گروهی باشد نه فردی؛ یعنی اگر همه مسلمانان به دین الهی تمسک کنند؛ ولی این تمسک به گونه فردی صورت گیرد نه جمعی، به این آیه عمل نشده است؛ مانند نماز جماعت که اگر همه‌ی نمازگزاران نماز را به تنهایی بخوانند، گرچه اصل نماز را اقامه کرده‌اند؛ ولی نماز جماعت را برپا نداشته‌اند.

پس بی‌تردید تعالیم اسلام حتی در مسائل اعتقادی و اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی به ابعاد اجتماعی نظر دارد و شئون اجتماعی اسلام از امور بدیهی بوده و به استدلال نیاز ندارد.

زویای اجتماعی اسلام

با نگاه به تعالیم و دستوره‌های آسمانی اسلام می‌توان ابعاد اجتماعی آن را با سه منظر کلی بررسی کرد:

۱. بخشی از احکام و تعالیم اسلام به گونه‌ای است که اجرا و اقامه آن‌ها بی‌شکل‌گیری جامعه و حضور مردم در عرصه اجتماعی، مقدور و میسر نیست؛ نظیر جهاد، حج، نماز جمعه، ادای امانت، امر به معروف و نهی از منکر، که این دسته از تعالیم اسلامی صرفاً اجتماعی‌اند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

- شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه این‌که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران/۱۱۰)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ - خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که

میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» (نساء/۵۸)

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ -

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند» (حج/۲۷)

این دسته از تعالیم و احکام اسلام، اجتماعی محض‌اند و تنها با وجود جامعه، محقق خواهند شد، پس بستر اجرای آن‌ها، جامعه انسانی است.

۲. در برخی تعالیم اسلام به اجتماع تصریح نشده است؛ لیکن شارع نامستقیم حضور مردم را لازم شمرده است؛ مانند نماز جماعت، رسیدگی به مشکلات دیگران، عیادت بیماران، برآوردن حاجات مسلمانان، پرهیز از تعاون بر اثم و عدوان، تعاون بر قسط و عدل، تشییع جنازه، دادن قرض الحسنه به یکدیگر و بسیاری از امور و احکام اخلاقی که تجلی و ظهور آن‌ها فقط در جامعه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ -

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هر گونه شر و فسادی درباره‌ی شما، کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آن‌چه در دل‌های‌شان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آن‌ها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید!» (آل عمران/ ۱۱۸)

درباره احسان، رفق و مدارا فرمود: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ - همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران/ ۱۳۴)

و راجع به خوب سخن گفتن: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا - و به مردم نیک بگویید» (بقره/ ۸۳)

و راجع به صدقه و نیکی کردن: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ - در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست مگر کسی که (به این وسیله)، امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند» (نساء/ ۱۱۴)

و درباره‌ی حسن سلوک و رفتار: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: مراعاتمان کن، بلکه بگویید: ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید» (بقره/ ۱۰۴)

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا - هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ

آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویند!» (نساء/۸۶)

ظهور این دسته از تعالیم الهی، اجتماع انسانی را طلب می کند و بی وجود جامعه هرچند تحقق دارند، جلوه و ظهور کامل ندارند.

۳. دستورها و تعالیم کلی اسلام یعنی خطوط کلی اسلام، مهم ترین بخش دین است که اجتماعی است.

اجتماعی بودن خطوط اصلی و کلی دین بدین معناست که بر مبنای فطرت انسانی، اساس اسلام، اجتماعی یعنی در جامعه اجرا شدنی است. گذشته از این که بخش عظیمی از اصول و کلیات دین، اجتماعی است، جنبه های عبادی و اخلاقی آن نیز در این راستا تشریح شده اند.

اگر در آثار علمای اسلام مشاهده می شود که بیشتر به جنبه اعتقادی و اخلاقی پرداخته شده است و ابعاد اجتماعی در آن کمتر دیده می شود، نابرابری در تعالیم اسلام نیست، بلکه این غث و سمین^۱ به دست علمای دین انجام گرفته است.

حضرت استاد امام خمینی (قدس سره) فرموده اند:

«برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می شود تا چه حد است، شما را توجه می دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله های عملیه هست: قرآن و کتاب های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب^۲ است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه - چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.»^۳

۱. به گزینی

۲. «کتاب» در اصطلاح اهل فقه و حدیث به ابوابی گفته می شود که در آنها احادیث مربوط به یک موضوع جمع آوری شده، یا احکام خاص یک موضوع مورد بحث قرار گرفته است. مانند «کتاب التوحید»، «کتاب الایمان و الکفر»، «کتاب الصلاة» و مانند آن. فی المثل دوره کافی - در حدیث - شامل ۳۵ «کتاب» است. و یا شرائع الاسلام - در فقه - پنجاه «کتاب» دارد.

۳. ولایت فقیه [امام خمینی]، ص ۱۱

بی تردید، افراط و تفریط در سیر مطالعات متون دینی و تبلیغ نادرست علمای دین، موجب تلقی ناصواب از اسلام شده است، بنابراین به نظر می‌رسد که درک صحیح از دین نیازمند اصلاح دیدگاه و بازنگری است.

فهرستی از مسائل اجتماعی اسلام

در رابطه با مسائل اجتماعی اسلام از قرآن و سنت، مطالب فراوانی می‌توان آموخت که تفصیل آن در این اجمال نمی‌گنجد؛ ولی برای آشنایی، فهرستی ارائه می‌شود.

۱. اقتصاد

انسان، مرکب از جسم و روح است و برای ادامه حیات، اهتمام به تأمین نیازهای آن دو جنبه، امری ضروری و لازم است. بر همین اساس، قرآن هم به امر معاد و نیازهای روحانی او و هم به معاش و حاجت‌های جسمانی او پرداخته است. تمام اهتمام قرآن بر حفظ تعادل انسان در نشئه طبیعی است. برای روشن شدن موضوع به برخی از آیات الهی در این زمینه اشاره می‌شود.

۱/۱) بهره‌گیری از مواهب طبیعی

خلاف گمان برخی که می‌پندارند اهتمام اسلام تنها به آخرت است و به دنیا و امور مادی نگاهی ندارد، قرآن بر استفاده از دنیا تأکید دارد:

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ - و چهارپایان را آفرید در حالی

که در آن‌ها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است و از گوشت آن‌ها می‌خورید» (نحل/۵)

«وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ - و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه

است به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاه‌شان باز می‌گردانید، و هنگامی که (صبح‌گاهان) به صحرا می‌فرستید» (نحل/۶)

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً - همچنین اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را

آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و زینت شما باشد» (نحل/۸)

گاه می‌فرماید که آن قدر به شما نعمت دادیم که توان شمارش آن را ندارید:

«وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا - و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید

آن‌ها را احصا کنید» (نحل/۱۸)

هرچند دلبستگی شدید به امور مادی را رهنم می‌خواند، تدبیر عاقله آن را لازم می‌داند تا جامعه از نیاز به بیگانه آزاد گردد.

از این جا می‌توان گفت که از منظر اسلام رعایت دو عنصر محوری مطلوب است:

اول: سعی در تولید برای رفاه جامعه

دوم: قناعت در مصرف و مناعت طبع برای ترقی روح.

برای رفع توهم، تذکر این نکته ضروری است که بهره‌گیری از دنیا و مواهب آن، به معنای حریص بودن به مال، مقام، زینت و شهرت دنیا نیست، زیرا حرص و ولع، حیات اجتماعی مؤمنان را برنمی‌تابد. خداوند، اهل کتاب و گروهی از قوم یهود را وصف کرد که چنان به دنیا حرص دارند که آرزو می‌کنند هزار سال در آن زندگی کنند:

« وَ لَتَجِدَنَّهٗمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِّنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ

سَنَةٍ - و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن‌جا) که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود. » (بقره/۹۶)

آزمندی، استیثار^۱ منحوس می‌زاید که مقابل ایشار میمون^۲ است و هرگز نظام عدل اجتماعی با خوی استیثار هماهنگ نیست، چنان‌که با خصلتِ رذل استکبار هم‌آوا نخواهد بود.

۱/۲ درمان فقر اجتماعی

جامعه دارای لایه‌ها و طبقاتی است که قشر فقیر و محروم یکی از آن‌هاست. اسلام برای رفع مشکل این طبقه راهکارهایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها صدقه، انفاق، اطعام، زکات و خمس است:

« إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ ... - همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و

درمانده‌گان... است. » (توبه/۶۰)

« قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ - بگو: هر خیر و

نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان... باشد. » (بقره/۲۱۵)

۱. برگزیدن خود به جای برگزیدن یاران و دیگران - مقابل ایشار

۲. مبارک و دارای برکت

« وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ - وَ حَقَّ زُرِّيكَانَ رَا بِيرِدَا، وَ (هَمْجِنِينَ حَقَّ) مُسْتَمِدَّ رَا. » (اسراء/۲۶)

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ ... - بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای یتامین، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و... است. » (انفال/۴۱)

۱/۳ تشویق به انفاق عمومی

نزول برکات برای فرد و جامعه، بازتاب اعمال افراد است، از این رو خداوند برای افزایش نزول برکات خویش، مؤمنان را به انجام دادن اعمال خیر تحریص می‌کند:

« وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ - وَ اِگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم. » (اعراف/۹۶)

در میان اعمال خیر، انفاق به دیگران بیش از سایر کارها فزونی برکت می‌آورد:

« مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ - کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند. » (بقره/۲۶۱)

ولی در انفاق نیز لازم است همانند سایر اعمال، تعادل حفظ گردد:

« وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ - وَ در راه خدا انفاق کنید، و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید. » (بقره/۱۹۵)

آثار و نتایج انفاق به خود انفاق کننده بازمی‌گردد:

« وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ - وَ هر چه در راه خدا انفاق کنید به تمامی به شما بازگردانده می‌شود. » (انفال/۶۰)

« وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ - وَ آن چه را از خوبی‌ها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است. » (بقره/۲۷۲)

۱/۴) پلیدی ربا در جامعه

ربا در اسلام حرام است و شاید یکی از حکمت‌های حرمت آن، آثار زیان‌بار آن، از قبیل ایجاد فاصله طبقاتی، تراکم ثروت در دست افراد محدود و عدم به‌کارگیری مفید سرمایه در جامعه باشد.

ربا با شخص و جامعه را از تعادل خارج می‌سازد:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» -

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد). «(بقره/۲۷۵)

ربا در برابر صدقه است. نزد مردم در ربا به ظاهر افزایش و در صدقه کاهش سرمایه است؛ اما نزد خداوند باطن ربا کاهش و فروهش و باطن صدقه رویش و افزایش است:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ - خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش

می‌دهد. «(بقره/۲۷۶)

«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ - آن‌چه به‌عنوان ربا

می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت. «(روم/۳۹)

ربا دوری از حق است که جامعه را از مسیر سعادت منحرف می‌سازد:

«وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا - و (همچنین برای یهود) به‌خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده

بودند و خوردن اموال مردم به‌باطل و برای کافران آن‌ها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. «(»

۱/۵) حراست از اموال یتیمان

جامعه بشری از وجود ایتم خالی نیست، از این‌رو در نظام اجتماعی اسلام بر دو نکته در

این‌باره تأکید شده است:

اول: محافظت و حراست از اموال ایشان:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ -

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموال‌شان را

به آن‌ها بدهید. «(نساء/۶)

دوم: پرهیز از خوردن مال یتیم:

قرآن کریم تأکید دارد که خوردن مال ایتام در حقیقت همان آتش خواری است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا - کسانی که اموال

یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند.» (نساء/۱۰)

شاید بتوان بیت‌المال در جامعه اسلامی را مشمول این دو تأکید قرار داد.

۲. امور اجتماعی

در قرآن کریم به مسائل جامعه‌شناختی و علوم اجتماعی بسیار توجه شده است. به برخی

آیات در این باره اشاره می‌شود.

(۲/۱) ملاک امتیاز اجتماعی افراد

خداوند می‌فرماید که شما را از یک مرد و زن آفریدیم؛ سپس در حیات اجتماعی به

صورت اقوام و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید و نیز بدانید که برتری در

خداترسی است نه به قومیت و نژاد. کسی در جامعه برتر است که پروای الهی او بیش از

دیگران باشد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و

قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد

خداوند با تقواترین شماست.» (حجرات/۱۳)

امتیاز در این آیه، امتیاز اجتماعی است؛ یعنی در جامعه انسانی، تقوا محک است و

جایگاه اجتماعی مردم با همین ملاک و معیار تعیین می‌شود، بنابراین در صورت عدم وجود

حیات اجتماعی، مصداقی برای این سخن خداوند نخواهد بود.

(۲/۲) اهداف اجتماعی انبیا

از مهم‌ترین اهداف انبیا، دعوت مردم به سوی خدا، دور ساختن بندگان از پرستش بت‌ها

و قیام به عدالت و اجرای قسط بوده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ - ما در هر امتی

رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.» (نحل/۳۶)

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - مَا بَاطِلٌ وَقَوَانِينِ عَادِلَانَهُ نَازِلَ كَرَدِيمِ تَا مَرْدَمِ قِيَامِ بَه عَدَالَتِ كَنَنْد.» (حدید/۲۵)

« وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ - وَ اَيْنَ كُونِهْ دَر هِيْجِ شَهْرٍ وَ دِيَارِيْ پِيْشِ از تُو پِيَامْبِرِ اِنْدَار كَنَنْدِهْ اِي نَفْرَسْتَا دِيْمِ مَگَرِ اَيْنَكِهْ ثِرُوْتَمَنْدَانِ مَسْتِ وَ مَغْرُوْرِ اَن كَفْتَنْد: مَا پِدْرَانِ خُوْدِ رَا بَرِ اَيْنِيْ يَافْتِيْمِ وَ بَه اَثَارِ اَنَانِ اَقْتَدَا مِي كَنِيْم.» (زخرف/۲۳)

پس انبیا برای هدایت مردم و ارتقای اجتماع انسانی از جانب خداوند آمده‌اند و بی‌وجود جامعه، رسالت و اهداف ایشان ناقص و شاید عبث باشد، بنابراین محدود ساختن هدف بعثت انبیا به آخرت و لقای خدا به استناد آیات مذکور، نادرست است.

۲/۳) انبیا الگوهای اجتماعی

در قرآن کریم، انبیای الهی بهترین الگو و برترین نماد انسانیت معرفی شده‌اند. الگو گرفتن از بندگان صالح خداوند و انبیای الهی به صورت مطلق آمده است؛ یعنی سیره‌ی آنان در زندگی فردی و حیات اجتماعی، بهترین الگو است و چون از مهم‌ترین وظایف ایشان هدایت اجتماعی و ارتقا و تکامل جوامع بشری بوده است بر پیروان آنان چنین وظیفه‌ای فرض است:

« قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ - بَرَايِ شَمَا سَرْمَشَقِ خُوْبِيْ دَر زَنْدَكِيْ اِبْرَاهِيْمِ وَجُوْدِ دَاشْت.» (ممتحنه/۴)

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - مَسَلَّمًا بَرَايِ شَمَا دَر زَنْدَكِيْ رَسُوْلِ خُودَا سَرْمَشَقِ نِيكُوْبِيْ بُوْد.» (احزاب/۲۱)

۲/۴) سیره اجتماعی انبیا

سیره و سنت انبیای الهی را از یک جهت می‌توان به دو بخش فردی و اجتماعی بخش کرد. آنان افزون بر اخلاق و رفتار فردی دارای سیره‌های اجتماعی نیز بوده‌اند که قرآن برخی از آنها را برشمرد:

در داستان یوسف پیامبر علیه‌السلام آمده است که وقتی امین بودن او برای پادشاه مصر روشن شد، خواست به او مقامی بدهد و حضرت یوسف علیه‌السلام فرمود که وی را به

خزانه‌داری مصر نصب کند که او در نگهداری دارایی امین، دانا و بصیر است:

« قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ - (یوسف) گفت: «مرا سرپرست

خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم.» (یوسف/۵۵)

و در داستان ابراهیم خلیل علیه‌السلام آمده است که او از خداوند دو چیز خواست:

اول: امنیت شهر مکه دوم: دوری اهل‌بیت خود از پرستش بت‌ها:

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ - (به یاد

آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار.» (ابراهیم/۳۵)

چنان‌که امنیت اجتماعی و بهره‌مندی از برکات و میوه‌ها را برای مردم خواست:

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ - (به یاد

آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را (آن‌ها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند) از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.» (بقره/۱۲۶)

پیام آیات یاد شده این است که پیامبران الهی پس از خودسازی و تهذیب نفس، رسالت اصلی خویش را هدایت و ارشاد جامعه دانسته و سرمایه وجودشان را در بیداری جامعه هزینه می‌کردند.

۲/۵ شیوه انبیا در بیداری ملت‌ها

گمراهی ملت و امت برای پیامبران خدا بسیار ملال‌آور بوده و بر اساس توحیدمداری بهترین شیوه‌ای که برای رشد و بیداری آن‌ها برگزیده‌اند توجه دادن مردم به خدا و دور ساختن از طاغوت بوده است:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - ای مردم!

پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید.» (بقره/۲۱)

« وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ - مسیح گفت: ای بنی

اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید.» (مائده/۷۲)

« وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ - و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید.» (اعراف/۶۵ و هود/۵۰)
 « وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ » (اعراف/۷۳ و هود/۶۱)
 « وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ » (اعراف/۸۵ و هود/۸۴ و شبیه عنکبوت/۳۶)

دو شاهد و قرینه این مدعا را همراهی می‌کند که انبیای الهی تمامی تلاش خویش را در خدمت به جامعه و سعی در انتخاب بهترین شیوه برای آن مصروف داشته‌اند: نخست تکرار برخی از آیات یاد شده در سوره‌های مختلف؛^۱ و دیگری مبارزه و جهاد مسلحانه و شهادت بسیاری از انبیای الهی به دست حاکمان و سلاطین و طاغوتیان زمان خویش:

« يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ - پیامبران را به ناحق می‌کشتند. » (بقره/۶۱)

« قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ - کشتن پیامبران بناحق. » (نساء/۱۵۵)

« وَ كَايِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا - چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) » (آل عمران/۱۴۶)

۲/۶ عدم استعانت از کافران

از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، نیاز افراد به یکدیگر است و در رفع این نیازها، لازم است که افراد به کمک یکدیگر بشتابند.

قرآن کریم تصریح دارد که هرگز از کافران استمداد و استعانت نکنید و مهم‌ترین استمداد همانا استعانت سیاسی است، چنان‌که استمداد فرهنگی و فکری نیز از بدترین کمک‌های کافر به مسلمان است و در درجه بعد یاری اقتصادی، اجتماعی و ... :

« بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ - (کافران تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه ولی و

سرپرست شما، خداست و او بهترین یاوران است. » (آل عمران/۱۵۰)

« وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِليًّا وَ لَا نَصِيرًا - و از میان آن‌ها (کافران)، دوست و یار و یاورى
 اختیار نکنید. » (نساء/۸۹)

« وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ - خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم
 است. » (تحریم/۲)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید!
 با قومى که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستى نکنید. » (ممتحنه/۱۳)

۲/۷) اطاعت نکردن از کافران

دستور رسمی قرآن در حیات اجتماعی اسلام، این است که نه از کافران استعانت و نه از
 آن‌ها اطاعت کنید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ -
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به
 گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند و سرانجام، زیانکار خواهید شد. » (آل عمران/۱۴۹)

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ - ای پیامبر! تقوای الهی پیشه
 کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن. » (احزاب/۱)

« وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ - و از کسانی که قلب‌شان را از یاد
 خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند. » (کهف/۲۸)

« وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ - و از کافران و منافقان اطاعت مکن. » (احزاب/۴۸)

زیرا پیروی از کافران مستلزم بازگشت به جاهلیت فکری و کفر اعتقادی است.

۲/۸) عوامل فساد در جامعه

برخی آیات، ضمن ضرورت و لزوم وجود جامعه، از عوامل فتنه و فساد سخن می‌گویند.
 خداوند برای تطهیر و تحکیم جوامع انسانی عوامل بروز فساد را معرفی می‌کند تا با شناسایی
 ریشه‌ها و برکندن آن‌ها بتوان جامعه صالح و سالمی پدید آورد:

در آیه‌ای، عارضه فساد اجتماعی را عمل برخی از افراد جامعه می‌شناساند:

« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ - فساد، در خشکی و دریا بخاطر

کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است » (روم/۴۱)

در آیه‌ای دیگر، پادشاهان سرکش:

« **إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا -** پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند. » (نمل/۳۴)
و در آیه‌ای منافقان:

« **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ -** و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم » (بقره/۱۱)

۲/۹) اماکن عام عبادی

در قرآن کریم از مساجد و عبادتگاه‌ها سخن به میان آمده که بدون وجود جامعه و حیات اجتماعی، ضرورتی برای آن‌ها نخواهد بود. سخن گفتن از محل عبادت اهل کتاب یا مسلمانان متفرع^۱ بر وجود جامعه است، زیرا تا جامعه‌ای نباشد سخن گفتن از اماکن عام عبادی روا نخواهد بود:

« **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ -** مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده. » (توبه/۱۸)

« **وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا -** و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد. » (حج/۴۰)

« **قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا -** گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن‌ها (اصحاب کهف) می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود). » (کهف/۲۱)

۲/۱۰) غفلت اجتماعی

غفلت در مقابل توجه است. توجه، مبدأ سعادت و کمال است و غفلت، منشأ شقاوت و هلاکت و این مطلب، هم در فرد و هم در جامعه صادق است. قرآن کریم در مباحث اجتماعی خود، به مسلمانان یادآور می‌شود که هرگونه بی‌ثباتی و هزیمت در جامعه، نتیجه غفلت آن‌هاست:

۱. نتیجه شده یا فرعی از

«إِذْ تَصْعِدُونَ وَلَا تُلَوْنُ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يُدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ -

به خاطر بیاورید هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید (و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت،) به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد.» (آل عمران/۱۵۳)

یعنی غم و اندوه شما به جهت غفلتی بود که از رسول خدا داشتید، در نتیجه از دستور آن حضرت سرپیچی کردید.

رسولان الهی برای غفلت‌زدایی جوامع بشری آمده‌اند. اگر غفلت جامعه بر اثر نرسیدن تبلیغ الهی به آنان باشد، مردم معذورند و هرگز خداوند آنان را کیفر نخواهد کرد:

«ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُنْ رُبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ - این (فرستادن رسولان) به خاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را به خاطر ستم‌های‌شان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آن‌ها می‌فرستد.)» (انعام/۱۳۱)

خداوند از قوم بنی‌اسرائیل به جهت غفلت، انتقام گرفته و غرق‌شان ساخت:

«فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ - سرانجام از آنها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند.» (اعراف/۱۳۶)

پویایی جامعه و امدار توجه و تذکر افراد است و انحطاط و عقب‌ماندگی آن، ثمره غفلت آن جامعه.

(۲/۱۱) سعادت جامعه

بسیاری از آیات تصریح دارند که سعادت و رستگاری در جامعه اسلامی، مرهون اطاعت و پیروی از تعالیم الهی است. جامعه، زمانی روی رستگاری را خواهد دید که به حق روی آورد و از باطل بیزاری جوید.

فلاح اجتماعی در طلب فضل الهی است:

«وَ ابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - و از فضل خدا بطلبید، و

خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.» (جمعه/۱۰)

« ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - این برای آن‌ها که رضای

خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند. » (روم/۳۸)
جامعه‌ای که در راه خدا مجاهده کند، خیرات و برکات را برای افراد به ارمغان می‌آورد و چنین جامعه‌ای سعادت‌مند است:

« لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان‌های‌شان جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آن‌هاست و آن‌ها همان رستگارانند. » (توبه/۸۸)

۲/۱۲ دشمنان جامعه اسلامی

خداوند متعال برای حفظ امنیت و استقرار و بقای جامعه اسلامی، دشمنان را در قرآن به آنان معرفی کرده است. کافران یک طیف و از میان اهل کتاب یهودیان (صهیونیست‌ها)، طیف دیگری از دشمن را تشکیل می‌دهند.

کافران دشمن آشکار و یهود سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان‌اند. درباره کافران می‌فرماید:
« إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا - کافران، برای شما دشمن آشکاری

هستند » (نساء/۱۰۱)

و راجع به یهود:

« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا - به‌طور مسلم،

دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت. » (مائده/۸۲)

۲/۱۳ جایگاه مفسدان در جامعه اسلامی

بیان صریح قرآن درباره مفسدان این است که آنان در میان مسلمانان هیچ جایگاه ارزشی‌ای ندارند و دستور خداوند در رفتار مسلمانان با مفسدان بسیار روشن است:

بی‌اعتنایی، نفی بلد و کشتن آنان از جمله فرامین قرآن است و سبب شدت واکنش برابر

آنان، شیوع فسادشان در جامعه اسلامی است:

« وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ

سُوءُ الدَّارِ - و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی

زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آن‌هاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت. » (رعد/۲۵)

« إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ - كَيْفَ أَنْهَاكَ بِخَدَا وَ بِيَامِبِرْش بِه جَنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند،) فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن ها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. » (مائده/۳۳)

« وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ - و از روش مفسدان، پیروی منما. » (اعراف/۱۴۲)

۲/۱۴) زوال فساد اجتماعی

غالباً در جوامع انسانی، افرادی بر اثر معرفت محدود خویش، خواهان زندگی حیوانی اند، که اگر آزاد باشند، جامعه را به فساد می کشند. سنت الهی این است که مردم در جامعه با اراده خود راه خیر و شر را برگزینند؛ اما زمانی که فساد مفسدان از مرز امکان عفو بگذرد، خداوند گروهی از اهل ایمان را برای نابودی آنان مأمور می سازد. اگر چنین کاری جزئی از سنت الهی نباشد، قطعاً از الطاف پروردگار است:

« وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ - و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرامی گرفت. » (بقره/۲۵۱)

« وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ - و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد. » (حج/۴۰)

۲/۱۵) پاداش مهاجرت

در نظام اجتماعی اسلام، بر هجرت از مکانی به مکان دیگر برای دفع یا رفع ظلم یا برای کسب معرفت، بسیار تأکید شده است. خداوند پاداش فراوانی به این گروه از مؤمنان وعده داده است:

« الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - آن ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام شان نزد خدا برتر است و آن ها پیروز و رستگارند. » (توبه/۲۰)

« وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ

أَكْبَرُ - آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آن‌ها می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگ‌تر است. » (نحل/۴۱)

برای حفظ و ارتقای جهات علمی و فرهنگی به مؤمنان فرمان داده شده است که از سرزمین و موطن خویش هجرت کنند:

« فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ - چرا از هر گروهی از آنان،

طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند. » (توبه/۱۲۲)

۲/۱۶ رسالت اجتماعی مؤمنان

از مهم‌ترین وظایف مسلمانان در عرصه جامعه، کار فرهنگی و عبادی است. امتیاز جامعه اسلامی بر سایر جوامع، صبغه خدایی آن است. ارتباط مردم با پروردگارشان بر اثر رفتار عبادی محکم است. نمادها و سمبل‌های دینی در جامعه متجلی است، از این‌رو حاکمان اسلامی می‌کوشند تا بدان ابزارها جامعه را ارتقا بخشند:

« الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا

عَنِ الْمُنْكَرِ - همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا

می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. » (حج/۴۱)

آیه مزبور، چهار وظیفه مهم حکومت دینی را برمی‌شمرد، زیرا در سایه آن بقیه اعمال صالح ظاهر خواهد شد.

۲/۱۷ هدف منافقان از خدمات اجتماعی

قرآن برای محافظت مسلمانان از فریب و خدعه منافقان درون آنان را آشکار می‌سازد: از انجام دادن اعمال خیر، هدف خیر ندارند و تا ریشه نفاق را از درون خود دور نسازند، نباید کار عبادی آنان را بر صحت و قصد قربت حمل کرد، بلکه ایشان از بهترین اعمال ظاهری پلیدترین اهداف را دنبال می‌کنند. ظاهر کارشان خدمت؛ ولی باطن آن خیانت است:

« وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنٰى وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - (گروهی دیگر از آن منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان)، و تقویت) کفر، و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که: جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم. اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند. «(توبه/۱۰۷)

آنان نه با خلق بلکه با خالق خود قصد خدعه دارند:

« اِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ - منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد. «(نساء/۱۴۲)

گفتنی است که خدعه‌های سه‌گانه به یک خدعه بازمی‌گردد و آن خدعه به نفس خود است. از این رو خداوند فرمود:

« مَا يَخْدَعُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ - و جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما نمی‌فهمند). «(بقره/۹)

۲/۱۸) غایت فضایل اجتماعی

برخی افراد از جهات فکری و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... در جایگاه اجتماعی برتری قرار دارند و پیدا است که منزلت اجتماعی افراد یکسان نیست و شاید مشیت الهی در همین اختلاف مراتب افراد در اجتماع باشد، و گرنه، حیات اجتماع با مشکل روبه‌رو می‌شود. آنان که از فضایل اجتماعی در هر بعد از جنبه‌های زندگی برخوردارند نباید فراموش کنند که این برتری، توفیق الهی است و باید آن را در جهت هدف الهی به کار گرفت. خداوند خدمت به مردم را غایت فضیلت قرار داد و فرمود:

« وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُرْحَبًا - بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مُسَخَّر کرده (و با هم تعاون نمایند). «(زخرف/۳۲)

این تسخیر متقابل، سبب تکامل جامعه است و تسخیر یک جانبه ممنوع.

۲/۱۹) سرپرستی سفیهان

برخی با داشتن اموال و سرمایه از عقل کافی و رشد فکری برخوردار نیستند. قرآن کریم سفارش می‌کند که اموال را به دست آنان ندهید، بلکه فرد بالغ و عاقلی سرپرستی اموالشان را بر عهده گیرد:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ —

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید! و لباس بر آنان بیوشانید.» (نساء/۵)

سفاهت، سبک‌مغزی و خفت عقل را گویند که در ابعاد مختلف ظهور و بروز می‌یابد، بنابراین نمی‌توان آن را در امور اقتصادی محدود کرد، پس واژه سفیه، معنای عامی دارد، چنان‌که از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی سفیه سؤال شد و حضرت فرمود:

«مَنْ لَّا تَقِيُّ بِهِ - سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد»^۱

پس اموال عمومی در جامعه اسلامی نباید در دست افراد غیر معتمد قرار گیرد. غرض آن‌که هر کس واجد دو عنصر محوری تخصص علمی و تعهد دینی نیست، نباید مسئولیت کارهای کلیدی جامعه را بپذیرد، چنان‌که دیگران نیز نباید کار مهمی به او واگذارند.

۳. قرآن و امور نظامی

امنیت در جامعه، دفاع از هر گونه تهاجم بیگانه، ظلم‌ستیزی و تظلم‌گریزی و دارا بودن قدرت در تمام زمینه‌های زندگی به خصوص قدرت دفاعی برای جلوگیری از هرگونه تهاجم نظامی، شرط لازم برای زندگی اجتماعی است که خداوند مسلمانان را بدان توجه داده است.

۳/۱) ظلم‌ستیزی

ظلم‌ستیزی اسلام دو بخش دارد: اول: ظلم نکردن. دوم: زیر بار ظلم نرفتن. ظلم به معنای هرگونه تجاوز از حق، در اسلام مذموم است. حکم آن را سه قسم (ظلم میان انسان و خدا، انسان و نفس او، بین او و مردم) دانسته‌اند که یک بخش آن اجتماعی است:

۱. عن یونس بن یعقوب قال سألت أبا عبد الله ع فی قول الله: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» قال: مَنْ لَّا تَقِيُّ بِهِ. (تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۲۰)

« وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ - و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد. » (آل عمران/۵۷ و ۱۴۰)

خداوند مردم ظالم را در مسیر هدایت و کمال قرار نخواهد داد:

« وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند. » (بقره/۲۵۸)

و آل عمران/۸۶ و توبه/۱۹ و توبه/۱۰۹ و صف/۷ و جمعه/۵)

بلکه آنان را نابود می‌کند:

« فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ - پروردگارشان به آن‌ها (پیامبران) وحی فرستاد

که: ما ظالمان را هلاک می‌کنیم. » (ابراهیم/۱۳)

خداوند فریاد فرد یا گروهی را مدح نکرده، مگر فریاد ستم‌پسیده‌ای را که برای ظلم‌ستیزی بلند شود:

« لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ - خداوند دوست ندارد کسی با

سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده

باشد. » (نساء/۱۴۸)

۳/۲) قدرت دفاعی

یکی از عوامل حفظ جامعه انسانی، دارا بودن قدرت بالای دفاعی و نظامی است، از

همین رو قرآن کریم مسلمانان را از وجود هرگونه سستی در این باره برحذر داشته و آنان را

به قدرت و توان نظامی فرامی‌خواند:

« وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ -

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها (دشمنان)، آماده سازید! و (همچنین)

اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله‌ی آن، دشمن خدا و دشمن خویش را

بترسانید. » (انفال/۶۰)

باید مسلمانان در مقابل دشمنان خدا و دین، سلاح و اندیشه خود را به خوبی به کار گیرند:

« وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا - مواظب خود باشید. همانا خداوند

برای کافران عذابی خفّت‌بار آماده کرده است. » (نساء/۲)

به طوری که دشمنان در آنان مقاومت، ستبری، نفوذناپذیری، صلابت و استواری را حس کنند:

« وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلَظَةً - آن‌ها (کافران) باید در شما شدت و قاطعیت

بیابند. » (توبه/۱۲۳)

لازم است عنایت شود که پیام این گونه آیات، اعمال خشونت و بدرفتاری با دیگران نیست، بلکه پایداری و پایمردی کامل است که دشمنان هرگز طمع تجاوز به جامعه اسلامی را در سر نپیروانند.

۳/۳) مقابله به مثل

در روابط اجتماعی، احتمال هرگونه ظلم و بی‌عدالتی فرد یا افراد به یکدیگر وجود دارد، از این رو خداوند مسلمانان را به برخورد متعادل و مقابله به مثل و در صورت عدم سوء استفاده گروه مقابل به صبر فرامی‌خواند:

«وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ - و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.» (نحل/۱۲۶)

۳/۴) تشویق به جهاد و شهادت

گاهی برای کوتاه کردن دست دشمنان اسلام و جلوگیری از هرگونه تعرضی به جامعه اسلامی، جهاد که نوعی حالت دفاعی در برابر مخالفان است واجب می‌گردد، زیرا جامعه همیشه حالت یکنواخت ندارد، به همین جهت خداوند مسلمانان را در جامعه اسلامی به جهاد و شهادت تشویق کرده است:

«وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ - اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آن‌ها (در طول عمر خود)، جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.» (آل عمران/۱۰۵)

«اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ - از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید.» (مائده/۳۵)

«فَلَا تَطْعِ الْكُافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا - بنا بر این از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما.» (فرقان/۵۲)

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ - و به آن‌ها که در راه خدا کشته می‌شوند،

مرده نگویید.» (بقره/۱۵۴)

همچنین آیه مشهور «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (آل عمران/۱۶۹)

۳/۵) پیروزی مسلمانان بر کافران

هرگز در جوامع بشری خداوند باطل را بر حق مسلط نمی‌سازد، چنان‌که در مقام احتجاج و مناظره هرگز کافر حجّت و دلیلی در برابر مسلمان آگاه ندارد:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا - و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان

تسلّطی نداده است.» (نساء/۱۴۱)

آیه مزبور، غلبه کافران بر مؤمنان را تا وقتی که مؤمنان به لوازم ایمان پای‌بند باشند نفی می‌کند. در جامعه‌ی متشکل از کافران و مؤمنان، برتری و به سخن روشن‌تر، حاکمیت برای مؤمنان است و در صورت برتری کافران بر مؤمنان، باید علت را در فقدان شرط ایمان، و نیز در رویکرد به دنیا جست:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُمُ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمُ عَنْهُمْ - خداوند، وعده خود را به شما، (درباره‌ی پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق

بخشید در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این‌که سست شدید و (بر سر رهاکردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن‌که آن‌چه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید).» (آل عمران/۱۵۲)

این آیه می‌فرماید که صدق وعده الهی آن بود که شما را بر دشمنان غلبه داد و به اذن خداوند کافران را نابود کردید. همواره چنین بود تا وقتی که اختلاف و سستی را برگزیدید و به جهت تفرقه و نافرمانی از دستوره‌ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداوند شما را از غلبه بر کافران بازداشت. خداوند برای حفظ جامعه اسلامی، دوری از شرایط ایمان را تحریم فرمود:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - و سست نشوید! و غمگین

نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» (آل عمران/۱۳۹)

۳/۶) پایداری

هیچ جامعه‌ای بی‌تحمل مشکلات، به رشد و تعالی نمی‌رسد، از این‌رو خداوند یکی از عوامل مهم استقرار و پیشرفت جامعه را پایداری افراد در برابر سختی‌ها و ناملایمات می‌داند. زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه بسا در جنگی، بسیاری از پیروان او به شهادت می‌رسیدند و مؤمنان به سختی و تعب می‌افتادند؛ اما مقاومت می‌کردند:

« وَ كَايْنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا - چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند. » (آل عمران/۱۴۶)

در تعالیم وحیانی، شرط پیشرفت نظام اجتماعی، ایستادگی است و در حقیقت، سبب بالندگی، پایداری است، از همین‌رو خداوند جامعه اسلامی را به آن امر می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید. » (انفال/۴۵)

۴. قرآن و اخلاق اجتماعی

رعایت حقوق افراد، دارا بودن محاسن اخلاق، دقت در منش‌ها و آداب، توجه به انسجام و اتحاد و اهتمام به کمال و سعادت در حیات و اجتناب از هرگونه اختلاف و نفاق، از جمله مسائلی‌اند که اسلام برای زندگی از مسلمانان خواسته و بر آن تأکید می‌کند. اجمال آن را می‌توان تحت عناوین ذیل برشمرد.

۴/۱) سیره تقوا پیشگان

آنان که از خدای خویش ترسیدند، هرگز از غیر خدا نلرزیدند و مکان خلوت برای خود برنگزیدند. آنان که تقوا را اختیار کردند، بیداری خلق خدا را مهم‌ترین وظیفه خود دانستند. در اسلام، یاد خدا با بی‌اعتنایی به اجتماع سازگار نمی‌شود. پیوند خدا و اجتماع، خالق و خلق، عبادت حق و خدمت به خلق، تهذیب نفس و درون و توجه به جامعه و مردم، پیوند میمون و مبارکی است.

در فرهنگ دینی و تعالیم اسلامی از انسان خواسته نشده که به بهانه خداترسی از خلق خدا فاصله بگیرد، بلکه هر که ترسش از خدا بیشتر باشد، وظیفه‌اش در برابر جامعه سنگین‌تر است.

خداوند به تقوای پیشگان این سیره را تعلیم می‌دهد که بگویند:

« رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا — پروردگارا! از

همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان.» (فرقان/۷۴)

«زهد» نیز به معنای «خودسازی» برای «دیگرسازی» است. خودسازی برای حرکت و تحول و تکامل و بیداری جامعه. زهدی که در برابر دیگران مسئولیت نیابد مطلوب و پذیرفته نیست.

از این گونه آیات برمی‌آید که ضرورت تصدّی امامت دیگران و رهبری جامعه، بعد از نزاهت فردی و قداست خانوادگی است؛ یعنی کسی که همسر و نیز فرزندان بر اثر ایمان و عمل صالح، مایه چشم‌روشنی او شده‌اند، شایسته است رهبری پرهیزگاران را درخواست کند.

۴/۲ نیکوکاری در جامعه

قوام شخصیت فردی، وابسته به اعتقادات و عبادات فردی است؛ ولی پایداری جامعه و نیز شخصیت اجتماعی افراد، به اموری دیگر چون بخشش به دیگران و دستگیری از خویشان و محرومان نیز پیوند خورده است.

زمانی که قبله مسلمانان به امر الهی تغییر کرد، یهودیان و مسیحیان شایعات فراوانی به راه انداختند و خداوند در پاسخ آن‌ها فرمود که معیار شخصیت انسانی، تنها قبله نیست، بلکه قوام شما و اجتماع انسانی به امور دیگری چون نیکوکاری وابسته است:

« لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ

الْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ — نیکو، این نیست که روی خود را به

سوی مشرق و مغرب کنی بلکه نیکو (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و

فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه‌ی علاقه‌ای که

به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان،

انفاق می‌کند.» (بقره/۱۷۷)

۴/۳) آداب پیامبران با اسیران

نفس جهاد، نشان وجود جامعه است. قرآن کریم با توجه به مفروض دانستن جامعه و ویژگی‌های آن، به مسلمانان یادآور می‌شود که در صورت وقوع جنگ، همانند آداب انبیا با اسیران رفتار کنند:

«ما كان لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُخَنِّفَ فِي الْأَرْضِ - هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)» (انفال/۶۷)

اسیرگیری و آزاد کردن آن در برابر مال، قبل از تحکیم پایه‌های اصلی حکومت هرگز مطابق مصلحت نیست، زیرا با گردهمایی مجدد همان آزادشدگان دوباره موج فتنه برمی‌خیزد. همچنین نگهداری اسرا برای قتل و گرسنه نگه داشتن آنان روا نیست، چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ»^۱

۴/۴) اجتناب از گمان زیاد در حیات اجتماعی

لازمه‌ی حیات اجتماعی سالم از نگاه اسلام، پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در عقاید و رفتار است، زیرا داشتن نیت و فعل مفرطانه و مفرطانه از نشانه‌های انسان جاهل است: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

«لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً - نادان جز به افراط و تفریط دیده نشود.»^۲

بدگمانی زیاد در رفتار اجتماعی، جامعه را از سلامت بازمی‌دارد، چنان‌که خوش‌گمان بودن افراطی نیز آثار زیانبار دارد، پس حیات مؤمنانه، پرهیز از هرگونه برخورد مفرطانه و مفرطانه است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ - ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.» (حجرات/۱۲)

سند اصلی بحث این است:

۱. اسلام دین پژوهش و تحقیق است.

۱. قرب الإسناد (ط - الحدیثه) / متن ص ۸۷

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۰ - نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۸۰

۲. نظام مبتنی بر تحقیق، از تصدیق بدون برهان و تکذیب بی دلیل، منزّه است.
۳. گمان، از آن جهت که با جزم عملی همراه نیست، از پشتوانه تحقیق برخوردار نیست.
۴. رهیافت گمان عاری از تحقیق، کژراهه است.
۵. کژروی، گذشته از حرمان از مقصد و محرومیت از مقصود، سبب راهبندی نسبت به دیگران خواهد بود.

مطالب یاد شده را می توان از آیه:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ - از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی

مکن.» (اسراء/۳۶)

و آیه:

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلُهُ - بلکه چیزی را تکذیب کردند که

آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است.» (یونس/۳۹)

و آیات دیگر استنباط کرد.

۴/۵) نقد رفتار اجتماعی منافقان

در بسیاری از آیات قرآن، خداوند به شدت از رفتار اجتماعی منافقان انتقاد می کند و مؤمنان را از دوستی با آنان باز می دارد:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ - گروهی از مردم

کسانی هستند که می گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم. در حالی که ایمان ندارند.» (بقره/۸)

منافقان با خدا و مؤمنان خدعه می کنند:

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ - می خواهند

خدا و مؤمنان را فریب دهند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند (اما نمی فهمند)» (بقره/۹)

و با کافران پیمان دوستی می بندند نه با مسلمانان:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ - همان ها که کافران را به جای

مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند.» (نساء/۱۳۹)

به همین جهت خداوند آنان را با کافران در جهنم گرد هم می آورد:

«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا - خداوند، منافقان و کافران را

همگی در دوزخ جمع می کند.» (نساء/۱۴۰)

این اجتماع در جهنم، موقت است و به معنای هم‌رتبه بودن نیست، زیرا درکات منافقان از کافران پایین تر است:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ - منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار

دارند.» (نساء/۱۴۵)

بدترین خیانت در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه متعلق به آن‌هاست:

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ - و هنگامی که خبری از پیروزی یا

شکست به آن‌ها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می سازند.» (نساء/۴۳)

از این رو خداوند به پیامبرش دستور جهاد خاص با آنان را صادر فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ - ای پیامبر! با کفار و منافقین

پیکار کن و بر آنان سخت بگیر.» (توبه/۷۳ و تحریم/۹)

۴/۶ تشویق به وحدت

از عوامل مهم پایداری جامعه، اتحاد و انسجام افراد است و در مقابل آن، اختلاف و تفرقه به تزلزل و فشل (سستی) و فروپاشی جامعه خواهد انجامید، از همین رو خداوند متعالی، مسلمانان را به حفظ اتحاد دعوت می کند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - از

(مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.» (انفال/۱)

و از تنازع و اختلاف نهی می کند:

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ - و (فرمان) خدا و

پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت)

شما از میان نرود.» (انفال/۴۶)

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هم در دعوت جامعه به اتحاد چنین فرمود:

«فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَىٰ وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ - بر شما باد که: از تلون و رنگ به رنگ شدن در دین خدا بپرهیزید، زیرا اتفاق در آن چه که از حق میل ندارید از تفرقه در آن چه از باطل دوست دارید بهتر است، و خداوند پاک به هیچ یک از گذشتگان و فعلی‌ها بر اثر تفرقه خیری عطا نکرده است.»^۱

از این سخن ساطع چنین برمی‌آید که مقتضای سنت الهی که در گذشته، حال و آینده جریان دارد این است که خیر در وحدت است و شر در تشتت.

۴/۷) عدم پیمان شکنی در روابط اجتماعی

از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، ارتباط افراد با یکدیگر است. قرآن کریم ضمن تذکر به عدم وفاداری کافران، مؤمنان را به وفاداری به پیمان‌ها میان خویش و حتی در برابر کافران سفارش می‌کند.

درباره پیمان شکنی کافران می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ - آن‌ها پیمانی ندارند.» (توبه/۱۲)

آری آنان عهد الهی را به ثمن بخش می‌فروشند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - کسانی که پیمان الهی و

سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند.» (آل عمران/۷۷)

ولی به مؤمنان تأکید دارد که به عهد خویش وفادار باشید:

«وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ - سوگندهای خود را حفظ کنید.» (مائده/۸۹)

«وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا - و سوگندها را بعد از محکم ساختن

نشکنید.» (نحل/۹۱)

و بدانید که خدعه و نیرنگ در پیمان مایه ننگ انسان است:

«وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ - سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان

خود قرار ندهید.» (نحل/۹۴)

به نظر نمی‌رسد که در روابط جوامع انسانی، قوانین بشری، تا این حد به وفاداری در عهد و پیمان اجتماعی اهمیت داده باشند. بنابراین در این زمینه هیچ قانونی، متعالی‌تر از تعالیم قرآنی نیست.

۴/۸) وساطت در صلح و دوستی

وظیفه مسلمانان در جامعه اسلامی، پیوند و همدلی، صفا و صمیمیت و دوستی، بخشش و خطاپوشی درباره‌ی یکدیگر است، چنان‌که در وصیتنامه علی علیه‌السلام آمده است:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَايُرَ وَ التَّقَاطُعَ - بر شما باد به پیوند با هم و

بخشش مال به یکدیگر، و بپرهیزید از دوری و قطع رابطه با هم.»^۱

اما اگر گروهی از مسلمانان این وظیفه را کنار نهادند، رسالت دیگر مسلمانان وساطت در صلح و دوستی میان آنان است، زیرا خداوند از اختلاف مؤمنان نهی می‌فرماید:

«وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا - و هر گاه دو گروه از مؤمنان با

هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید.» (حجرات/۹)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ - مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر

خود را صلح و آشتی دهید.» (حجرات/۱۰)

برقراری صلح میان مؤمنان و داشتن جامعه‌ای بی‌اختلاف و تفرقه به تقوا و خداترسی نزدیک‌تر است:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ - از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی

را که در میان شماست، آشتی دهید.» (انفال/۱)

خداوند به چنین افرادی با دیده رحمت و مغفرت می‌نگرد:

«وَ إِن تَصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً - و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش

گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.» (نساء/۱۲۹)

۴/۹) آثار اجتماعی ترک اوامر الهی

کسی که در زندگی فردی، واجبات الهی را ترک کند از سخط الهی در امان نیست و کمترین کیفرش، ناآرامی در اندیشه شخصی اوست.

۱. نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص ۴۲۲ - رسائل أمير المؤمنين عليه السلام، شماره ۴۷

در حیات اجتماعی نیز چنین است: اگر مسلمانان در جامعه به یکدیگر مسائل دینی را متذکر نشوند و تعالیم الهی بر زمین بماند، بلای عمومی دامنگیر آن جامعه خواهد شد:

« وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً - و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کردند). » (انفال/۲)

و حاکمیت نیز به دست اشرار خواهد افتاد: « فَيُوَلِّيٰ عَلَيْهِمْ شُرَكَاءُ^۱»

۴/۱۰) نهی از خوی استکباری

تکبر از مزمن‌ترین بیماری‌های اخلاقی است که ریشه‌اش جهل و غفلت و منشأ بزرگ‌ترین گناهان، بدبختی‌ها و ناسپاسی‌ها و از اسباب مهم طغیان انسان در برابر خداوند سبحان و عامل اصلی سقوط آدمی و جوامع بشری است. تکبر و استکبار از اصول کفرند:

« أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ.^۲»

کبر و جهل را دو وصف جدا ناپذیر دانسته‌اند، بنابراین جاهلان مغرورند و مغروران جاهل و قرآن مسلمانان را از این صفت به شدت باز می‌دارد:

« وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا - و روی زمین، با تکبر راه مرو. » (اسراء/۳۸ و لقمان/۱۸)

و مؤمنان از آن دورند:

« وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ - و آن‌ها تکبر نمی‌کنند. » (سجده/۱۵)^۱

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۲۲ - رسائل أمير المؤمنين عليه السلام، شماره ۴۷

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: « أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَ حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَيَّ أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ - امام صادق علیه السلام فرمود: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد. و اما تکبر در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت. » (الکافی ط) -

۵. سیاست

اسلام، تنها دینی است که تعالیم آن بیشترین تأکید را در امر سیاست و حکومت ارائه داده است. بر همین اساس، دیانتِ مسلمان با جست‌وجوی امورِ یکدیگر و رفع معضلات و به زبان دیگر با سیاست پیوند خورده است و نمی‌توان کسی را که از مشکل برادران دینی خود و تلاش در حل آن بی‌تفاوت باشد مسلمان نامید. به برخی نمونه‌های قرآنی در این باره اشاره می‌کنیم:

۵/۱) عدم نگرانی از سلطه کافران

در جوامع اسلامی که بیشتر مردم مسلمانانند گاهی به جهت اختلاف و تفرقه یا عوامل دیگر، کافران حکومت و قدرت آن جامعه را به صورت مقطعی در دست می‌گیرند. بی‌شک حاکمیت آنان دوامی نخواهد داشت؛ اما این قدرت مقطعی کافران نباید سبب غرور و بلندپروازی آنان و عامل پیدایش ترس و وحشتی در میان مسلمانان شود. خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

« لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ - رَفْتِ وَأَمْدٌ (پیروزمندانه) کافران در شهرها،

تو را نفریبند. » (آل عمران/۱۹۶)

ترس و نگرانی برای پیروان شیطان است نه برای مؤمنان:

« إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - این فقط

شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس)، می‌ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید. » (آل عمران/۱۷۵)

اگر مسلمانان تابع تعالیم دین الهی باشند و توحید خدا را سرلوحه‌ی همه‌ی امور فردی و اجتماعی خود قرار دهند، جامعه مسیر تعالی و رشد را می‌پیماید، و گرنه، مسیر جامعه در سرانجامی سقوط قرار می‌گیرد. این سنت تغییر ناپذیر الهی است.

۵/۲) نفی احزاب

از موانع مهم در طریق تکامل جامعه، شکل‌گیری احزاب و حزبرگایی است. قرآن به شدت از تشکیل آن نهی می‌کند و تعدد حزب را حجاب وحدت می‌خواند.

این به معنای نفی نظم و انضباط اجتماعی یا عدم سازماندهی افراد در جامعه نیست، بلکه این دو مطلب از یکدیگر جداست، زیرا اسلام از یکسو بر نظم در جامعه تأکید دارد و از سوی دیگر پدیده حزب‌گرایی را تهدید کننده تکامل جامعه می‌داند. در فرهنگ اسلام، نظم نردبان رشد نظام و حزب‌گرایی حجاب ادراک واقعیت‌های جامعه است:

«وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ * فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ * فَذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ - و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید! * اما آن‌ها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند (و عجب این‌که) هر گروه به آن‌چه نزد خود دارند خوشحالند! * آن‌ها را در جهل و غفلت‌شان بگذار تا زمانی (که مرگشان فرا رسد یا گرفتار عذاب الهی شوند).» (مؤمنون/۵۲ تا ۵۴)

۵/۳) خیانت رهبران جامعه

قرآن کریم با توجه به ضرورت جامعه و وجود حاکمیت در آن، به رهبران و حاکمان جامعه یادآور می‌شود که با رسیدن به حکومت و دست‌یابی به قدرت، مغرور نشده و خیانت را پیشه خود نسازند، زیرا هیچ‌یک از پیامبران الهی، خائن به جامعه خود نبودند، چون خیانتکار با همان دسیسه خائنانه خود در معاد محشور می‌شود:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آن‌چه را در آن خیانت کرده، با خود می‌آورد.» (آل عمران/۱۶۱)

«وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ - و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی)، از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به‌طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد.» (انفال/۵۸)

۵/۴) آرزوی کافران

قرآن به لحاظ شرایط اجتماعی افراد، به مؤمنان یادآور می‌شود که به کافران و منافقان اعتنا نکنند، زیرا آرزوی آنان این است که مؤمنان از ایمان خود دست برداشته و مانند ایشان راه کفر و الحاد در پیش گیرند و در عقیده و عمل در یک مسیر سیر کنند:

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ - آنان آرزو

می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنا بر این، از آنها دوستانی انتخاب نکنید.» (نساء/۸۹)

بنابراین بر مؤمنان لازم است برای ناامیدی کافران پیش از انفعال، اثرگذار بوده و آثار دینی از خود بر جای گذارند. خصلت مؤمنان در مقابل کافران و منافقان، فعال بودن است نه اثرپذیری.

۵/۵) زدودن منازعات اجتماعی

منازعات و مشاجرات افراد و گروه‌های اجتماعی تا اندازه‌ای طبیعی است؛ اما اگر در مسیر سعادت و رشد جامعه سدّی ایجاد کند، باید پایان یابد.

قرآن کریم راه منطقی رجوع به حکم حاکم را ارائه می‌دهد، زیرا حاکم جامعه اسلامی، مجری احکام الهی و حکم او فصل الخطاب همه اختلافات و مشاجرات و منازعات فردی، گروهی، حزبی و طایفه‌ای است:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ - پس هر گاه در چیزی نزاع داشتید،

آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید).» (نساء/۵۹)

شقاق و اختلاف عمیق، عامل ایستایی جامعه اسلامی است. خداوند بسیاری از این اختلافات را از کتمان حق و تفرق بعد از علم می‌داند و مسلمانان را به شدت از آن نهی می‌کند:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ - و مانند کسانی

نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید.» (آل عمران/۱۰۵)

عامل اختلاف در بسیاری از موارد، بیش از آن که نادانی باشد، آگاهی است، از همین رو عامل تضعیف جامعه است:

«فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ - آن‌ها اختلاف نکردند مگر بعد از

علم و آگاهی و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود.» (جائیه/۱۷)

شبهه و شقاق، هرگاه برخاسته از جهل باشد، امید زوال و حل آن هست؛ ولی اگر ریشه علمی داشته باشد، چون هدفمند است، شالوده و اساس اجتماع را سست می‌سازد:

«إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ - آن‌ها که در آن اختلاف می‌کنند، در

شکاف و (پراکندگی) عمیقی قرار دارند.» (بقره/۱۷۶)

«وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ - و کسانی که

کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود.» (آل عمران/۱۹)

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ - تنها (گروهی

از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند.» (بقره/۲۱۳)

هرچند شأن نزول برخی از این آیات درباره‌ی اهل کتاب است، این تطبیق از باب ذکر بعضی از مصادیق است.

۵/۶) عدم حمایت از خائنان

در حیات اجتماعی و جامعه انسانی، دیدگاه‌ها و رفتارهای متفاوتی هست: برخی مواظب رفتار خویش و در رعایت حقوق خود و دیگران متعهدند؛ ولی برای بعضی رعایت حق و عدل و عدم تعدی به حقوق دیگران نامفهوم است.

خداوند رهبران و مردم مسلمان را از حمایت این گروه در جامعه اسلامی باز می‌دارد:

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ - و از آن‌هایی که به خویشتن خیانت

می‌کنند، دفاع مکن.» (نساء/۱۰۷)

مراد از خیانت به خویش در این آیه همان خیانت به دیگران است و راز این‌گونه تعبیر (خیانت به نفس) آن است که در فرهنگ قرآن، آثار خیانت به دیگران و هر عمل خوب یا بد افراد قبل از هر کس به خود عامل می‌رسد.

نیز می‌فرماید که جانبدار خائنان مباش:

«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا - و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.» (نساء/۱۰۵)

اگر گروهی خیانت را پیشه خود ساختند، مسلمانان نباید از عدل و حق تعدی کنند:

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ - و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی)، از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به‌طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد.» (انفال/۵۸)

اگر کافران در حقوق منطقه‌ای یا بین‌المللی خیانت کنند، مسلمانان می‌توانند پیمان متقابل را نقض و تعهد قبلی را به‌سوی آن‌ها ببندازند و آن‌را عملی نکنند.

هرچند در برخی از این آیات خداوند متعال به رسولش خطاب می‌کند؛ ولی احکام خداوند عمومی است.

۵/۷) خلافت مؤمنان در جامعه

در برخی از آیات الهی، خداوند از خلافت خود سخن به میان می‌آورد و پیداست که خلافت متفرع^۱ بر تشکیل جامعه است، زیرا بی‌جامعه، اصطلاح خلافت در زمین، واژه‌ای نامفهوم خواهد بود.

در سوره «نمل» درباره خلافت می‌فرماید:

«وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ - و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید.» (نمل/۶۲)

خطاب به داود پیامبر علیه‌السلام نیز چنین آمده:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ - ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن.» (ص/۲۶)

و نیز به مؤمنان می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ - و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد.» (انعام/۱۶۵)

۱. نتیجه شده یا فرعی از

بسیار روشن است که در آیات مزبور وقتی سخن از خلافت مؤمنان یا حضرت داود علیه‌السلام به میان می‌آید با فرض وجود جامعه است و گرنه خلافت، مصداقی نخواهد داشت.

۵/۸) شرایط حاکم جامعه

اوصافی که اسلام برای زمامدار جامعه اسلامی برمی‌شمرد شاید برای بسیاری از افراد ناشناخته باشد. امروزه در دنیای غرب، حاکمیت یا استبدادی است یا دمکراسی یا موروثی؛ ولی حاکمیت در اسلام هیچ یک از این اقسام نیست، زیرا شرایط اسلام برای زمامدار با معیارهای دنیای امروز فرق دارد. دنیای ماده‌گرا چون جاهلیت قبل از اسلام؛ ثروت، شهرت و نَسَب را، شرایط حاکم می‌داند؛ ولی قرآن علم، قدرت، سلامت جسم و نفس، ایمان، طهارت و محبت به خلق را:

« قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ - (و پیامبرشان) گفت: خدا او (طالبوت) را بر شما برگزیده، و او را در علم و جسم، وسعت بخشیده است. » (بقره/۲۴۷)

« فَلَعَلَّكَ بَاغِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ - گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی. » (کهف/۶)

حاکمیت و ولایت، اولاً و بالذات برای خداوند است و ثانیاً و بالعرض برای انبیا و ائمه و در عصر غیبت به دستور همان ذوات قدسی برای فقیه جامع‌الشرایط:

« قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ » (شوری/۹)

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا - سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند. » (مائده/۵۵)

زیرا مالک اصلی در نظام هستی، خداوند است، از همین‌رو هر حکومتی که به حکومت الهی ختم شود، مشروعیت دارد، بنابراین اطاعت مردم در جامعه اسلامی از انبیا و ائمه علیهم‌السلام و جانشینان آن‌ها پرتوی از فرمان بردن از خداوند است.

تمام عناوین و موارد مذکور، بخشی از موضوعاتی است که ناظر به نظام اجتماعی اسلام بوده و جامعه در شکل‌گیری خود به همه این امور نیازمند است، چنان‌که عناوین و موارد دیگری را می‌توان استخراج کرد که متون دینی به احکام آن پرداخته و همگی در ساختار نظام اجتماعی اسلام سهیم‌اند.